

ناصر ابراهیمی

فداوند قرآن را قرار داد، سیراب کننده عطش دانا یان و
 بهار دل های مجتهدان و مقصد راه های نیکان و دارویی
 که پس از آن دردی نمی ماند و نوری که تاریکی با آن
 نیست و ریسمانی که جای چنگ اذن آن محکم است و
 پناهگاهی که درز بلند آن استوار است و ارجمندی کسی
 که آن را دوست دارد و صلح و ایمنی کسی که داخل آن
 گردد و هدایت و رستگاری کسی که پیرو آن باشد و ...!

قال علی (ع):

وَاللَّهِ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ.

و خدا را، خدا را (توجه به خدا نمایید) درباره قرآن، مبادا دیگران
 در عمل به آن از شما پیشی بگیرند.

قرآن مهرن

آن زمان که قرآن کریم از عالم اعلیٰ بر قلب مطهر پیامبر اکرم (ص) نازل گشت، در برترین مرتبه معنای فصاحت و بلاغت چنان بی همتا ظهور کرد که در طول قرون و اعصار متمادی، علما، اندیشمندان و متخصصان علوم اسلامی را به تلاشی بیگسر برای استخراج معانی و مقاصد آیات شریفش واداشت. این تکاپو همواره ادامه داشته است و هیچ گاه پایان پذیر نخواهد بود. چرا که این منبع عظیم الهی بسان اقیانوس بی کران است که غنویس اندیشمندی زرقای عمیق آن نخواهد رسید. در فرهنگ شیعه، کتاب نهج البلاغه را «نهج القرآن» یعنی برادر قرآن نامیده اند، زیرا که شیعیان تفسیر کلام وحی را در کلام و عمل اهل بیت عصمت و طهارت (ع) جست و جوی نموده

قرآن مجید، کتاب انسان سازی و علی (ع) ترجمان و مبین قرآن است. چه کسی غیر از آن حضرت می تواند مفسر کتاب تعالی باشد؟ او که اعلم به رسی و سنت و سیره نبوی و انسب به ایمان و اقرب به پیامبر اکرم (ص) است.

نهج البلاغه در همه جهات متأثر از قرآن است و در حقیقت فرزندی قرآن می باشد. و بحق، سخن علی (ع) را از سخن خالق فرودتر و از سخن مخلوق فراتر خوانند.

این ابن الحدید معتزلی از شارحین بزرگ نهج البلاغه و از بزرگان علمای اهل سنت در قرن هفتم می گوید: یحیی و یحیی بن علی (ع)، فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق معرفی شده است.^۴

اگر به دقت در این مصحف شریف بنگریم، آن را تنها کتابی می یابیم که بعد از قرآن، جمال ظاهری و کمال معنوی اش به سر حد اعجاز رسیده است. سخن حضرت، شماعی است از انوار کلام الهی و خورشیدی است که فروع فصاحت منطق نبوی از آن می درخشند.

از امتیازات شگفت آور بیانات گران قدرش همین بس که چند جنبه ای بودن آن حیرت آور و خارج از تصور انسان است. شریف رضی (ره) می نویسد: هنگامی که حضرت از زهد می گوید، آن چنان است که بناوری شخصی زاهد و پارساست که در گوشه خانه جز به عبادت نمی پردازد، ولی آن سان که رشادت و شجاعتش را در میدان های جنگ می بیند، باورنداری این همان شخص است که چنان سخن می گفت. و این از تضایب عجیب و ویژگی های لطیف اوست که جمع مبینان اصداد کرده است.^۵

قرآن به مقتضای حکمت الهی، در بیان معارف خود گاه به اجمال و گاه به تفصیل، گاه مقید و گاه مطلق سخن رانده است. شناخت موارد اجمال و ابهام و قیودات آن، بنا به گفته خود قرآن در کتبی علم و معرفت فرسخان در علم و «اهل ذکر» نهفته است، که مصداق اکملی و ولای آنان بعد از وجود مبارک پیامبر ختمی مرتبت (ص)، و صبی بر حش، امام و حجت الهی، علی بن ابیطالب (ع) و بعد از ایشان، فرزندان طاهرش (ع) هستند. از این رو می توان گفت که اگر فرمایشات گهربار ائمه اطهار (ع) درباره قرآن و مسائل پیرامون آن نبود، راه شناخت حقایق این کتاب آسمانی و مفاهیم و معنی زرقای آن برای همیشه به روی بندگان و مشتاقان بسته می ماند. یدین منظور در این مقاله جایگاه قرآن را در نهج البلاغه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم تا چگونگی بازتاب آیات الهی را در سخنان نورانی و گهربار قرآن ناطق به تصویر کشیم. اشارات مستقیم و غیر مستقیم، استشهدات و استنادات حضرت به آیات کریمه قرآن را در بابیم و شیوه استفاده از آنها را بشناسیم.

نهج البلاغه

الف - علی (ع) در معرفی خود و اهل بیت (ع)

در معرفی علی بن ابیطالب (ع) باید از کلمات خود آن حضرت (علیه السلام) استفاده کرد. او خود و سایر اهل بیت عصمت و طهارت را چشمه جوشان حکمت معرفی می کند. آن جا که می فرماید:

نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبِيِّ، وَمَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ، وَيَتَابِعُ الْحِكْمِ.

ما درخت نبوتیم (درخت نبوت در خاندان ما ریشه دارد) و فیض رسالت در این خانواده فرود می آید، فرشته های خدای متعال به خاندان ما رفت و آمد دارند، قرارگاه علم و چشمه سار حکمت ها ما هستیم.

به طور کلی، اگر علمی هست، کانسون و کان آن علم، علی و اولاد علی (ع) هستند. همان طور که قرآن کریم در تشریح حکمت نظری و عملی، گویا و رساست، امیر مؤمنان (ع) - که شاگرد بارز این مکتب و خود، قرآن ناطق است - نیز بیانگر این دو حکمت است.

خدا برای قرآن و صفی بیان فرموده است، نمونه آن وصف را علی (ع) برای خود تشریح می کند. خدا درباره عظمت قرآن چنین فرموده است:

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

آن قدر این قرآن وزین است که اگر بر کوه نازل می شد، کوه متلاشی می گردید. همان طور که هضم مسائل سنگین برای هر کسی میسر نیست و چه بسا او را به صداع و سر درد مبتلا کند، تحمل معارف بلند قرآن میسر کوه نیست و کوه را هم به صداع و در نتیجه به تفرق و

متلاشی شدن مبتلا می کند. و این مثلی است که ممثل را روشن می سازد: و تلک الامثال تُضربُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.^۸ این مثل ها را برای مردم بیان می کنیم باشد که اهل عقل و فکر شوند.

کوه تحمل محبت و ولایت علی (ع) را ندارد.

همان طور که به فرموده خداوند کوه نمی تواند حامل قرآن باشد، امیرالمؤمنین (ع) نیز درباره معرفت و محبت خود چنین فرمود:

لَوْ أُحْبِنِي جَبَلٌ لَّتَهَا فَتٌ
اگر کوهی مرا دوست بدارد در هم فرو ریزد.

وقتی «سهل بن حنیف انصاری» که از اصحاب دیرینه و شاگردان مکتب حضرت علی (ع) بود در گذشت، حضرت بعد از ارتحال او فرمود: اگر کوه بخواد محبت ما را هضم کند متلاشی می شود.

یعنی تحمل محبت علی برای کوه میسر نیست. هضم ولایت و معرفت علی (ع) مقدور کوه نیست همان گونه که هضم معانی بلند قرآن مقدورش نیست.^۹ آنچه سید رضی (رحمة الله علیه) به عنوان شرح جمله یاد شده فرمود، گرچه معنای درستی است، لیکن عمق محتوای کلام حضرت نیست.

تحدی شیخ کلینی درباره حضرت علی (ع)

کلینی (رحمة الله علیه) در باب «جوامع توحید» خطبه توحید را از امیر مؤمنان (ع) نقل می کند که این خطبه از خطبه های توحیدی بلند و مفصل حضرت علی (ع) است که قبل از جمع آوری نهج البلاغه توسط سید رضی (رحمة الله

قرآن به مقتضای حکمت الهی در بیان مصارف خود گاه به اجمال و گاه به تفصیل، گاه مفید و گاه مطلق سخن رانده است. شناخت موارد اجمال و ابهام و قیودات آن بنا به گفته خود قرآن در گنجه علم و معرفت «اسفان در علم» و «اهل ذکر» نهفته است که مصداق اکمل و والی آن بعد از پیامبر (ص)، وصی بر حقش، علی (ع) و فرزندان طاهرش (ع) هستند.

علیه) کلینی آن را در کتاب ارزشمند اصول کافی نقل کرده است. وی پس از نقل پایان خطبه می فرماید: در مسائل توحیدی اگر کسی اهل اندیشه و تدبّر باشد کافی است پیرامون این خطبه بیندیشد که مسائل عمیق توحیدی را دربردارد. آن گاه می فرماید: اگر تمام جن و انس جمع شوند و خردمندان همه جوامع بشری گرد هم آیند که در بین این جوامع پیامبری نباشد و این اندیشمندان تنها از راه های عادی به مقام علمی رسیده باشند اگر بخواهند درباره توحید خداوند سخن بگویند، هرگز آن توان را نخواهند داشت که همانند علی بن ابیطالب (ع) سخن بگویند.^{۱۱} این ادعای کلینی (رضوان الله علیه) تقریباً یک نوع تحدی همگانی است. شبیه همان بیانی که خداوند درباره قرآن کریم فرموده است:

قُلْ لَنْ اجْتَمَعَتِ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.^{۱۲}
اگر تمام جن و انس گرد هم آیند برای این که نظیر این قرآن را بیاورند، هرگز نمی توانند مانند این قرآن را بیاورند، گرچه پشتیبان یکدیگر باشند.

نظر ابن ابی الحدید درباره کلام امام علی (ع)

ایشان در شرح خطبه توحید می گوید: این خطبه از عمقی عجیب برخوردار است و حاوی الفاظی بلیغ، مشکل و فصیح است که اگر کسی این فصل از نهج البلاغه را بررسی کند، خواهد فهمید که آنچه معاویه گفته است که «علی بلاغت را برای قریش بنیانگذاری کرده است.» درست است.^{۱۳}

سجده بر کلام علی (ع)

ابن ابی الحدید در ادامه شرح خطبه توحید می گوید: اگر تمام فصیحای عرب در جایی جمع شوند و این خطبه بر آنان قرائت شود، شایسته است همگی به خاک افتاده، سجده کنند. همان طور که قرآن سوره هایی دارد و در آن سوره ها آیتی است که اگر خوانده شود باید سجده کرد، علی بن ابی طالب (ع) خطبه هایی دارد که یکی از آنها همین خطبه است اگر آن را برای خردمندان فصیح و بلیغ و کارشناسان فصاحت و بلاغت بخوانند آنان باید سجده کنند.^{۱۴}

کلام علی (ع) محتوایی قرآنی دارد.

این نکته در حضور استاد، علامه طباطبائی (قدس سره)

مطرح شد که چگونه ابن ابی الحدید چنین تعبیر بلندی دارد؟ استاد (رحمة الله علیه) فرمودند: ابن ابی الحدید گزاف نگفته، زیرا اگر سجده است، برای کلام خداست و همان محتوای قرآنی است که بصورت خطبه های علی (ع) درآمده است. سجده در حقیقت بر کلام خداوند است نه برای کلام مخلوق او.^{۱۵} ابن ابی الحدید سوگند یاد می کند و می گوید: به آن مبدئی که همه امت ها بدان سوگند یاد می کنند، قسم یاد می کنم که من این خطبه را از پنجاه سال پیش تاکنون، بیش از هزار بار خوانده ام. برایم تازگی داشت و مطالب جدید و موعظه ای تازه در قلبم پدید می آورد.^{۱۶}

ب - ویژگی های قرآن در نهج البلاغه

۱. قرآن حیل متین است.

وَعَلَيْكُمْ بَكْتَابِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ

بر شما باد به کتاب خدا که ریسمان استوار است.^{۱۷} متین در لغت از ریشه «متن» به هر چیز محکمی گفته می شود و بدین ترتیب «حبل المتین» یعنی، طناب و ریسمان محکم.

بشر در همه دوران ها برای انجام کارها و بویژه کارهای سخت، از طناب به عنوان ابزاری رایج و وسیله ای نیکو، استفاده کرده است ولی چون به محل استفاده و کاربرد طناب دقتی شود، دریافت خواهد شد که در عموم موارد، طناب نقش کارگشایی و نجات بخشی را بر عهده دارد و شاید کلمه «حبل الله» در آیه شریفه: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا^{۱۸}**

نیز ناظر به همین معنا باشد و لذا دیده می شود که مفسرین به استناد روایات رسیده چیزهایی از قبیل قرآن، اسلام، اهل بیت (ع) را از مصادیق واقعی «حبل الله» می دانند. و قرآن رشته محکم (ارتباط با خدا) است، چراکه انسان ها اگر بر اثر انحرافات و گناهان در دوره آلودگی و چاه تاریک غرایز یا دریای ژرف جهل و نادانی بیفتند به وسیله قرآن نجات می یابند و از قعر گرفتاری ها بیرون می آیند.

۲. قرآن نوری آشکار است.

وَالنُّورُ الْمُبِينُ^{۱۹}

قرآن نور آشکار است.

همان طور که حیات و بقای موجودات زنده در جهان ماده در پرتو برکت نور خورشید است در عالم معنا نیز چنین می باشد؛

لهج البلاغه در همه جهات متأثر از قرآن است و در مفیقت فرزند قرآن می باشد. و بحق، سخن علی (علیه السلام) را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده اند.

مختلف با قرآن آشنا می شوند بیش از پیش مجذوب زیبایی قرآن می شوند.^{۲۱} و از این جهت است که قرآن با گذر زمان غبار کهنگی بر نداشته و هرگز تکرار آن بر گوش ها سنگینی نمی کند.

۴. کسی که بر اساس قرآن سخن بگوید، راست گفته است.

مَنْ قَالَ بِهٖ صَدَقَ.^{۲۲}

کسی که از قرآن سخن بگوید، راست گفته است. قرآن، سخن خدا و گفتار حق است. در آن کژی و انحراف راه ندارد و هر آنچه در آن بیان گشته است جز حقیقت و واقعیت نمی باشد. بنابراین کسی که مطابق قرآن سخن بگوید در سخن کژی و انحراف و دروغ نیست، بلکه عین حق است.

۵. کسی که به قرآن عمل کند بر دیگران پیشی گرفته است.

وَمَنْ عَمِلَ بِهٖ سَبَقَ.^{۲۳}

کسی که به آن عمل کرد پیش افتاد. قرآن باید سرلوحه برنامه های مسلمانان قرار گیرد، و از آن بهترین بهره های معنوی را ببرند که در پرتو آن، دارای دنیایی پاک و بی درد و رنج نیز خواهند داشت. و علاوه بر این در آخرت نیز روسفید و مشمول رحمت و اسعه خداوند قرار خواهند گرفت.

عمل به قرآن در ابعاد مختلف، عوامل کامل پیشروی به سوی تکامل در جهات گوناگون است، هم در جهت ظاهر و مادی و هم در جهت باطن و معنوی، که اگر به راستی مسلمانان به آن عمل می کردند، از همه مردم دنیا از هر جهت سبقت می گرفتند، همچنان که آن حضرت در وصیت خود به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرمودند:

وَاللَّهِ اَللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْفِكُمْ بِالْعَمَلِ بِهٖ غَيْرُكُمْ.^{۲۴}

یعنی به برکت نور معنویت، از یک طرف تاریکی کفر، شرک، نفاق، جهل، کبر و امثال اینها زدوده می شود و از سوی دیگر موجبات حیات دین، ایمان، تقوا، عدالت، انسانیت و ... فراهم می گردد.

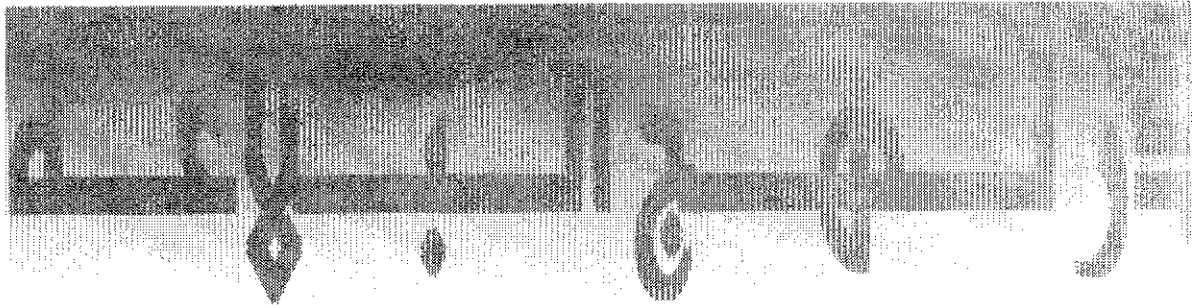
یعنی انسان به خوبی می تواند در پرتو نور روشن قرآن، راه را از چاه بشناسد و راه های انحرافی را از راه های اصلی تشخیص دهد و در پرتو آن از بیراهه ها و پرتگاه ها نجات یابد.

۳. تکرار قرآن، موجب کهنگی آن نمی گردد.

وَلَا تُخْلِفُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوَلَوْجُ السَّمْعِ.^{۲۵}

و تکرارش موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد. زیرا که قوانین و دستورات آن هماهنگ با فطرت و طبیعت انسان است. از این رو همیشه نو و تازه است و هیچ گاه کهنگی به آن راه ندارد، یعنی هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند، باز روح پرور و شیرینش دلپذیر است؛ به یقین علت این امر را باید در بُعد اعجاز لفظی و محتوایی آن جست و جو کرد. به فرموده استاد فرزانه شهید مطهری (رحمة الله تعالی علیه): «عجیب این است که زیبایی قرآن، زمان و مکان را در نور دیده و پشت سر گذاشته است. [چون] بسیاری از سخنان زیبا مخصوص یک عصر است و با ذائقه عصر دیگر جور در نمی آید و یا حداقل مخصوص ذوق و ذائقه یک ملت است که از فرهنگی مخصوص برخوردار می باشند، ولی زیبایی قرآن نه زمان را می شناسد و نه نژاد و فرهنگ مخصوص. [به همین سبب] پس از اختراع رادیو، هیچ سخن روحانی نتوانست با قرآن از نظر زیبایی و تحمل آهنگ های روحانی برابری کند، و علاوه بر کشورهای اسلامی، کشورهای غیراسلامی نیز از نظر زیبایی و آهنگ، قرآن را در برنامه های رادیویی خویش گنجایندند.

بنابراین هر چه زمان می گذرد و به هر اندازه ملت های



خدا را خدا را در مورد توجه به قرآن، نکند که دیگران در عمل به آن از شما پیشی گیرند.

هدف آن حضرت توجه دادن مسلمانان به کتاب آسمانی قرآن، بزرگ ترین و محکم ترین سند مسلمین است، که با توجه به آن و پیمودن راه های روشن آن، و اجرای اصول و احکام آن، باعث پیروزی همه جانبه مسلمانان شده و موجب نجات انسان ها خواهد گردید.

۶. قرآن، مصباح هدایت

نقش هدایتی قرآن کریم در فرازهای بسیاری از نهج البلاغه ملاحظه می شود از جمله:

الف) إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيْنَ فِيهِ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ. فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا، وَأَصْدِقُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا. ۲۵
خداي تعالی کتابی (قرآن کریم) هدایت کننده نازل کرد و در آن نیکی ها و بدی ها را بیان فرمود. پس به راه نیکی روید تا هدایت شوید و از بدی دوری کنید تا در راه راست قرار بگیرید.

ب) وَأَسْتَضِي بِنُورِ هِدَايَتِهِ ۲۶.

و از نور هدایت آن (کتاب خدا) بهره گیر.

ج) وَأَعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغُشُّ، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هَدْيٍ، وَ نُقْصَانٍ مِنْ عَمِيٍّ. وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاتَةٍ، وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنِيٍّ، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ، وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى الْأَوَائِكُمْ. ۲۷

بدانید که این قرآن بند دهنده ای است که انسان را نمی فریبد، هدایت کننده ای است که گمراه نمی سازد و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی گوید. هر کس با قرآن مجالست کند، از کنار آن با «زیادی» یا «نقصانی» برمی خیزد، زیادی در هدایت و نقصان

از کوردلی و جهل. آگاه باشید، هیچ کس پس از داشتن قرآن فقر و بیچارگی ندارد و هیچ کس پیش از آن غنا و بی نیازی نخواهد داشت؛ بنابراین از قرآن برای بیماری های خود شفا و بهبودی بطلبید و برای پیروزی بر شداید و مشکلات از آن استعانت جوید.

یکی از ویژگی های جهان هستی موضوع تأثیر و تأثر است، به این معنا که همه پدیده های جهان در رابطه با یکدیگر حالت اثرگذاری در حوزه حیات خود و اثرپذیری از شرایط و امکانات محیطی دارند. انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست. هرگاه با نور علم و ایمان مربوط باشد، این ارتباط مفید باعث روشنی ضمیر و نورانیت قلب او می گردد و اگر با پلیدی و مظاهر شیطان مرتبط باشد، همین پیوستگی موجب آلودگی دل و اندیشه و عمل او خواهد شد.

با توجه به این واقعیت غیر قابل انکار، امام (ع) قرآن را عامل افزایش آگاهی و هدایت و باعث کاهش جهل و ناآگاهی می داند و این بر اثر مجالست با قرآن است؛ زیرا قرآن کریم به اذن الهی باعث خروج انسان از ظلمت به نور است.

۷. قرآن بهار دل ها و شفای سینه های بیمار است.

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِبْعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ. وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ.

قرآن را فراگیرید، که بهترین گفتار است و در آن ژرف بنگرید که بهار دل هاست و از نور آن شفا بجوید که شفای سینه های بیمار است؛ آن را به نیکوترین وجه تلاوت کنید که سودبخش ترین سرگذشت ها است. ۲۸

بهترین سخن بودن قرآن به خاطر این است که مشتمل است بر حق محض، حقی که باطل بدان رخنه نمی کند، نه در عصر نزولش، نه بعد از آن، و نیز به خاطر این که کلام مجید خداست. ۲۹

امام سجاد(ع) می فرمایند: «آیات قرآن گنجینه هایند. پس هر زمان که گنجینه ای گشوده شود، سزاوار است که با دقت در آن بنگری.»

حضرت علی(ع) که به حق طبیعی آگاه و متخصص و دلسوز برای بیماری های روحی است به انسان های بیمار دل توصیه می کند تا پیام شفا بخش قرآن کریم را به خوبی بشنوند و رهنمودهایش را به نیکی پذیرا شوند تا به برکت عمل به قرآن مجید روح و روان آنان از کفر و الحاد، شرک و نفاق، کسبر و ریا، بخل و حسد، کینه و عداوت و امثال اینها منزّه و پاک گردد و بهبودی یابد.

۸. قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد.

وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ .

قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی ژرف و عمیق است. قرآن مجید از نظر فصاحت و بلاغت و صناعات ادبی و نیز محتوا و علو معنا در حدی از شیوایی و رفعت قرار دارد که هر سخن شناس را به حیرت و تعجب واداشته و از این طریق معجزه بودن خویش را به اثبات می رساند و دانشمندان با انصاف و حتی دشمنان را به اعتراف وادار می کند.

اعتراف ابوالعلاء معری

ابوالعلاء معری (متهم به مبارزه با قرآن) می گوید:

«این سخن در میان همه مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان مورد اتفاق است که کتابی که حضرت محمد(ص) آورده است عقل ها را در برابر خود مغلوب ساخت و تاکنون کسی نتوانسته است مانند آن را بیاورد؛ سبک این کتاب با هیچ یک از سبک های معمول میان عرب، اعم از خطابه، رجز، شعر، سجع کاهنان شباهت ندارد. امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد، هم چون ستاره ای فروزان در شب تاریک می درخشد.»^{۳۰}

بنابراین بر هر ادیب منصف و محقق حق پذیر لازم است که از صمیم قلب کلام علی(ع) را نقش بر دل و ورد بر زبان کند که «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»

۹. به فرزندان خود قرآن بیاموزید.

إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.^{۳۱}

فرزند را بر پدر حقی و پدر را بر فرزند حقی است. حق پدر آن است که فرزندش وی را در هر امری جز در معصیت خدای سبحان فرمان برد و حق فرزند آن است که پدرش او را نام نیکو نهد و او را با ادب و آراسته بار آورد و قرآن را به او بیاموزد.

زیرنویس ها

- ۱- نهج البلاغه، خطبة ۱۸۹.
- ۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۳- کتاب المعجزة الخالدة. نوشته هبة الدین شهرستانی.
- ۴- شرح نهج البلاغه. مقدمه مؤلف، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم- داراحیاء الکتب العربیه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۵- مقدمه شریف رضی بر نهج البلاغه.
- ۶- نهج البلاغه، خطبة ۱۰۹، بند ۳۸.
- ۷- سوره حشر آیه ۲۲، اگر ما این قرآن را بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و متلاشی می گشت.
- ۸- سوره حشر آیه ۲۲
- ۹- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۱.
- ۱۰- شرح سید رضی (ره) از کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه. استاد جوادی آملی، ص ۴۳.
- ۱۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۳۶، باب جوامع التوحید.
- ۱۲- سوره اسراء آیه ۸۸
- ۱۳- شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۵۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم- داراحیاء الکتب العربیه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- استاد جوادی آملی. کتاب حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۵۱.
- ۱۶- شرح ابن ابی الحدید. ج ۳، ص ۵۱.
- ۱۷- نهج البلاغه، خطبة ۱۵۶.
- ۱۸- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
- ۱۹- خطبة ۱۵۶، نهج البلاغه.
- ۲۰- نهج البلاغه، خطبة ۱۵۶.
- ۲۱- وحی و نبوت، ص ۶۵.
- ۲۲- خطبة ۱۵۶، نهج البلاغه.
- ۲۳- خطبة ۱۵۶، نهج البلاغه.
- ۲۴- نامه ۴۷، نهج البلاغه.
- ۲۵- نهج البلاغه، خطبة ۱۶۷.
- ۲۶- نهج البلاغه، خطبة ۹۰.
- ۲۷- نهج البلاغه، خطبة ۱۷۶.
- ۲۸- خطبة ۱۰۹، نهج البلاغه.
- ۲۹- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۷۸.
- ۳۰- تفسیر نمونه. چاپ هجدهم، سال ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۵.
- ۳۱- حکمت ۳۹۱، بند ۳.